شهید قاسم سلیمانی | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید محسن فخری‌زاده | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده | سیدحسن نصرالله

## گزارشی از راهپیمایی اربعین ۱۴۰۲

# قدم به قدم در مسیر عاشقی

**سید محمد مشکوةالممالک**

**بخش چهارم و پایانی**

### خاک عاشقی

هرچه در این خاک عاشق‌خیز قدم بر می‌دارم بیشتر از صفا و اخلاص ره یافتگان این حریم الهی با خبر می‌شوم. این جا تکه‌ای از آسمان روی زمین است و آسمان جای فرشتگان؛ پس این‌جا هم سرای فرشتگانی است که رهیافتگان حریم امن ابا عبدالله(ع) هستند. وقتی به موکب‌ها می‌رویم به اخلاص خادمان خدمتکار در این موکب‌ها غبطه می‌خوریم که چقدر خاضعانه از زائران ابا عبدالله(ع) پذیرایی می‌کنند و موکبی است که غذای نذری می‌دهد...

خادمان موکب چند جوان عرب هستند و به زبان عربی به همه خوش آمد می‌گویند. هر کسی هر تعداد غذای نذری که بخواهد می‌گیرد. بطری‌های آب خنک داخل تشت‌های بزرگی که پر از یخ هستند، کنار دیگ‌های بزرگ غذا هست و خادمان به زبان عربی می‌گویند برادر آب بگیرید یاد تشنگی ابا عبدالله(ع) و یارانش می‌افتم و فرزندان کوچکش که با عطش صحرای کربلا میان خیمه‌های سوخته می‌دویدند.

یاد پاهای تاول زده دختران کوچک ابا عبدالله(ع) و یارانش که بیابان کربلا را طی می‌کردند و حالا مردان و کودکانی در مسیر پیاده‌روی می‌بینیم که با پای برهنه به سمت حرم ابا عبدالله(ع) حرکت می‌کنند.

### افتخار جانبازی

زائری را می‌بینم و با او هم صحبت می‌شوم که نامش علی انصاری و اهل عراق است او قبلا فیلم بردار صدا و سیمای عراق بوده و کتابی دارد که وصیت‌نامه و سیره او در آن آمده است وصیت او و تمام شهدا این بود که ما برای امام حسین(ع) رفتیم و باید راه ابا عبدالله(ع) و شهدا ادامه داشته باشد.

علی انصاری با لهجه شیرین عراقی‌اش از دوران مبارزاتش در زمان جنگ داعش با عراق می‌گوید. اینکه جانباز است و در مبارزه با گروهک داعش در سال ۲۰۱۶ از ناحیه سر و کتف و پا ترکش خورد و بر اساس همکاری و هماهنگی حشدالشعبی با ایران برخی از جانبازان برای مداوا به بیمارستان بقیةالله رفته هفت عمل جراحی انجام داد و همین درمان‌ها برایش مشکل بود.

### النظر فی وجه الله

علی به جانباز بودنش افتخار می‌کند و می‌گوید جانبازی سخت‌تر از شهادت است چون جانباز هم شهادت را دیده و هم جراحت‌هایی که با آنها زندگی می‌کند و این حال را بیشتر می‌پسندد وقتی علتش را می‌پرسم می‌گوید: من صحبت‌های آقای خامنه‌ای را دنبال می‌کنم. ایشان مرجعی است که به دنبال دین است و می‌خواهد دین حضرت علی(ع) را زنده نگه دارد. من به ایشان سلام می‌رسانم و افتخارم این است که روی ماه ایشان را ببینم. زمان جنگ با داعش در منطقه تکفیری چند خانم محاصره شده بودند خانمی به نام طوعه که سنی مذهب بود آنها را نجات داد بعدها ابومهدی به خانه آنها رفت و یک کلاش به او هدیه داد. گروهک داعش هنوز به صورت پراکنده وجود دارد و همگی از اهالی همان مناطقی هستند که آنها زندگی می‌کنند ابومهدی همیشه می‌گفت حاج قاسم برادرم است. من دو دست دارم یک دست من حاج قاسم و دیگری حشدالشعبی حاج قاسم هم همین عبارت را می‌گفت اینکه من دو دست دارم یک دستم ابومهدی و دیگری حشدالشعبی است. در حشدالشعبی همه رزمنده‌ها باهم برادرند و هیچ‌کس درجه و مقامی ندارد حتی وقتی به ابومهدی می‌گفتیم سیدی می‌گفت شما سید من هستید.

### پشتیبان ولایت باشید

گفت‌وگو با علی انصاری خیلی لذت‌بخش بود! باز هم در مسیر عاشقی پیش می‌روم که با عاشقان دیگر همکلام شوم. با حسین حسینی آشنا می‌شوم که تصویری از شهید خرازی روی کوله پشتی‌اش چسبانده است و می‌گوید شهید خرازی از شهیدان شاخص بود. در عین خنده‌رو بودن در هنگام عملیات، مدیریت خوبی داشت؛ شخصیت جذابی که می‌توانست جوانان را به خود جذب کند و همین لبخند توأم با جدیت یک شخصیت منحصربه فرد از او ساخته بود. جمله طلایی شهید خرازی این است؛ پشتیبان ولایت باشید. این جمله شهید خرازی برای بسیاری از شهدا سند بود. شهدا با پشتیبانی از ولایت در مسیر شهادت قدم نهادند. مسیری که می‌دانستند انتهایش لقاء الله است و آنان عاشقانه این دیدار الهی را در آغوش کشیدند.

### مهمانی در کوی یک اسیر

یاد حرف شهید علی اصغر صادقی می‌افتم (ما با خون خود راه کربلا را جارو کردیم تا شما بتوانید به زیارت ابا عبدالله(ع) بروید) یکی از اهالی شهر مقدس کربلا با اصرار ما را به منزل خود دعوت می‌کند. همراه دوستانم به منزل ایشان می‌رویم. با اینکه چندین بار از مرد عرب خواستیم که اجازه بدهد تا برای خواب و استراحت به موکب برویم ولی او با اصرار فراوان ما را به منزلش برد.

منزل ساده و زیبایی دارد. او و خانواده‌اش با هرچه که در توان دارند از ما پذیرایی می‌کنند طوری که واقعا شرمنده‌اش می‌شویم. بعد از صرف غذا و استراحت سر صحبت باز می‌شود. وقتی پای صحبت‌هایش می‌نشستیم متوجه می‌شویم او در زمان هشت سال دفاع مقدس از طرف نیروهای رژیم ایرانی اسیر می‌شود.

می‌گوید خودش سر سوزنی تمایل به جنگ نداشت و بسیاری از دوستانش که در ارتش عراق مقابل ایران به جنگ ایستاده بودند همگی به اجبار و تحمیل صدام حسین وارد جنگ شده بودند.

از خاطراتش در دوران اسارت گفت که نیروهای ایرانی با اسرای عراقی بسیار خوب رفتار می‌کردند و حالا هم می‌خواست از زائران ایرانی که به پابوس ابا عبدالله(ع) و آقا ابالفضل العباس(ع) آمده بودند پذیرایی کنند.

آن شب را به خوبی در کنار دوست عراقی سپری کردیم و صبح روز بعد دوباره به سمت حرم ابا عبدالله(ع) و آقا ابالفضل العباس(ع) می‌رویم.

### آخرین شب جمعه

باز هم پیش می‌رویم عده‌ای تشنه دیدار به قبله گاه عشق می‌آیند هنوز از کربلا بیرون نرفته‌ایم و امشب شب جمعه است و خدا را شاکریم که توانستیم شب جمعه‌ای را در جوار یار باشیم و با او درددل کنیم. خواندن دعای کمیل در بین الحرمین لذتی دارد که نمی‌توان آن را با هیچ چیز دیگر عوض کرد. وقتی به گنبد طلایی آقا چشم می‌دوزم چنان قلب و جانم آویخته آن گنبد می‌شود که هیچ چیز دیگر را با آن عوض نمی‌کنم. من از حالا دلتنگ جدایی از این بهشت زمین هستم. فردا باید به سمت ایران حرکت کنیم و غصه جدایی، جان خسته‌ام را بی‌قرارتر کرده است. دلم می‌خواهد این آخرین شراب از جام دیدار را جرعه جرعه و آهسته بنوشم تا شهد شیرینش برای همیشه در قلب و روح مشتاقم باقی بماند و باز بعد از دعای کمیل، زیارت کرده و راهی موکب می‌شویم.

### خاطرات اسارت

غذاهای نذری فراوان است. دختر بچه کوچکی ظرف‌های غذا را در دست گرفته و با زبان عربی از مردم دعوت می‌کند تا غذای نذری بگیرند. جلو می‌رویم و غذایی به رسم تبرک می‌گیریم. به موکب خودمان رفته و غذا را می‌خوریم.

پیرمردی که دشداشه بلند پوشیده واکس و فرچه به‌دست نشسته و با زبان عربی به زائران التماس می‌کند تا کفش‌هایشان را واکس بزند جوان عربی داخل موکب نشسته بود و پای زائران را ماساژ می‌داد. پاهای خسته و پرتاولی که مسیر عشق بازی نجف تا کربلا را پیاده پیموده بودند.

داخل موکب با جانبازی آشنا شدم که ایرانی بود. زمان جنگ ایران و عراق به اسارت رژیم بعثی در آمده بود از خاطرات دوران اسارتش تعریف می‌کرد. روزهایی که در پادگان‌های نظامی عراق و بصره اسیر بوده و شکنجه می‌شد.

### دفتر محاسبه اعمال

با پسر نوجوانی آشنا می‌شوم که پدرش از شهدای بزرگوار مدافع حرم است. این فرزند شهید محمد حسین مجیدی فرزند شهید عبدالرضا مجیدی و دوازده ساله است و با کاروان راهی این سرای عاشقی شده است. هنگام شهادت پدر ۴ ساله بود، وقتی از پدرش تعریف می‌کند می‌گوید نماز شب و نماز اول وقتش ترک نمی‌شد و هرشب سوره مبارکه واقعه را می‌خواند. پدر شهیدش یک دفتر محاسبه اعمال داشت و تمام اعمال و کارهایش را در آن ثبت می‌کرد.

محمدحسین در یک دیدار خصوصی به زیارت حضرت آقای خامنه‌ای رسیده و یک دو بیتی را که از قبل حفظ کرده بود را در حضور حضرت آقا می‌خواند. آن وقت محمدحسین خیلی کوچک بود و حضرت آقا او را روی زانو نهاده و دست نوازش پدرانه بر سرش می‌کشند.

محمدحسین می‌گوید که آرزو دارد یک بار دیگر به دیدار حضرت آقا رسیده و بگوید با تمام وجود ایشان را دوست دارد.

باز هم برای پابوسی حرم آقا ابالفضل(ع) و حضرت اباعبدالله(ع) راهی می‌شویم. زوار دسته دسته از راه می‌رسند و آن گروه‌هایی که تازه رسیده‌اند با چشمانی اشک بار و عاشق به منظره زیبای بین‌الحرمین چشم می‌دوزند.

### شریعه فرات

با علی اکبر شفیعی آشنا می‌شوم. او از شهر قم شهر حضرت معصومه آمده است. شغلش را می‌پرسم می‌گوید: مدتی در مسجدالنبی امام جماعت بود و الان هم هر چند وقت یک‌بار یک ماه به عنوان رابط بعثی در نجف و کربلا مستقر می‌شود.

مقام امام زمان(عج) در کربلاست به نام ایشان ثبت شده است اقوال مختلفی در مورد این مکان وجود دارد. گفته شده که امام زمان(عج) این‌جا حاضر شده‌اند. شریعه فرات هم همین‌جا بوده است. همان نهری که حضرت عباس(ع) وارد آن شده و آب برداشتند آن طرف شهر باغی است که به مقام امام صادق(ع) معروف است.

علی اکبر ادامه می‌دهد امام حسن عسگری(ع) می‌فرمایند: از نشانه‌های ایمان زیارت اربعین است چراکه زیارت اربعین احیای دین است و شاید قبلا خیلی به این نکته توجه نداشته باشیم که چرا زیارت اربعین نشانه ایمان است اما با این انقلابی که در این راهپیمایی ایجاد شده این را درک می‌کنیم. البته خود کاروان اهل بیت، حضرت زینب کبری(س) و امام سجاد(ع) احیاگر قیام عاشورا هستند.

زمانی که اربعین فرا رسید به نوعی ورق برگشت تا قبل اربعین یزیدیان غالب بودند و طوری تبلیغ کرده بودند که اینها خارجی هستند اما خطبه‌های امام سجاد(ع) و زینب کبری(س) موجب شد این ورق برگردد و ماهیت اینها افشا شود و با زیارت اربعین این آگاهی و آشنایی و قیام اصلی امام حسین(ع) در روز اربعین توسعه پیدا کرد و شناخته شد.

تا قبل از اربعین شعله آن را خاموش می‌کردند و طوری بود که حتی فرزندان امام حسین(ع) را خارجی معرفی می‌کردند.

عده‌ای از بحرین آمده‌اند. اینها با وجود تمام محدودیت‌هایی که دارند می‌آیند. نه فقط شیعیان و نه تنها اهل سنت در این مسیر قرار می‌گیرند بلکه اهل سنت نیز موکب زده و به زوار خدمت می‌کند. افراد مختلف با ظواهر گوناگون می‌آیند رفتار و حالات مختلف را می‌بینیم.

هرکس در این دریای رحمت قرار گرفت مورد توجه اهل بیت(ع) است برخی می‌گویند چطور ممکن است شخصی هر کاری را انجام دهد و فقط با یک روضه امام حسین(ع) بخشیده شود این حضور باعث می‌شود امام حسین(ع) او را بکشاند و دگرگونش کند و از مسیر اشتباه و عصیان قبلی به راه راست برگردد. این است که او را پاک می‌کند.

### ۱۸ سال اسارت

قاتلی ۱۸سال در زندان کرج منتظر اجرای حکم قصاص بود. او در یک مغازه کبابی کار می‌کرد و به طمع سرقت پول‌های صاحب مغازه درگیر شده و صاحب مغازه فوت می‌کند قاتل ابتدا فرار کرده و سپس دستگیر شده و حکم قصاص صادر می‌شود. مقتول صاحب ۱۰فرزند بود و باید فرزند کوچکش به سن قانونی می‌رسید تا او هم در مورد نحوه حکم پدرش نظر دهد. مسئولین زندان بعد از ۱۸سال با این خانواده صحبت می‌کنند و می‌گویند که قاتل خاطی بسیار تغییر کرده و انسان معتقدی شده است. تمام مسئولیت‌ها واگذار می‌شود به فرزند کوچک. او هم می‌گوید اگر همه ببخشند من نمی‌بخشم چون من بدون پدربزرگ شده‌ام. قاتل را آوردند تا با دیدنش شاید دل فرزندان به رحم آمده و او را ببخشایند اما قاتل هیچ درخواستی نمی‌کند و جلسه تمام می‌شود. روز اجرای حکم می‌رسد، تمام خانواده‌ها در دفتر جمع می‌شوند. همسر مقتول به فرزندانش می‌گوید شیرم را حلالتان نمی‌کنم اگر تحت تاثیر قرار گرفته و او را بخشیده و خودش به محل اجرای حکم نمی‌رود.

زمان اجرای حکم قاتل از فرزندان مقتول می‌خواهد تا کمی صبر کنند می‌گوید تا حالا هیچ درخواستی بابت اجرای حکم قصاص در مورد خودم نداشتم الان یک خواهشی از شما دارم و آن هم این است که شما تا حالا ۱۸سال صبر کرده‌اید، الان تا محرم ۹روز باقی مانده و درست هجده روز دیگر روز تاسوعاست به شما التماس می‌کنم فقط همین ۱۸روز را صبر کنید. سپس حکم قصاص را در مورد من اجرا کنید.

من هر سال سهمیه شکری را که در زندان می‌گیرم را جمع می‌کنم و روز تاسوعا به نیت آقا ابالفضل(ع) شربت درست کرده و نذری می‌دهم امسال هم سهمیه شکرم را جمع کرده‌ام تا روز تاسوعا شربت نذری بدهم اجازه بدهید تا روز تاسوعا حکم قصاص عقب بیفتد و من نذرم را به آقا ابالفضل العباس تقدیم کنم.

فرزند کوچک که بیشتر از همه مشتاق قصاص بود اشک در چشمانش جمع شده و می‌گوید من بخشیدم من با آقا ابالفضل العباس(ع) طرف نمی‌شوم به‌خاطر باب الحوائج آقا قمر بنی‌هاشم(ع) می‌گذرم. وقتی همسر مقتول ماجرا را می‌شنود به فرزندانش می‌گوید اگر نمی‌بخشیدید شیرم را حلالتان نمی‌کردم.

این‌گونه است که محبت امام حسین(ع) ما را خدایی می‌کند اگر حالا ما دیندار و محب اهل بیت(ع) هستیم مدیون همین خون‌هایی هستیم که در کربلا ریخته شده است مدیون شهدائی هستیم که جانشان را دادند تا ما آسوده زندگی کنیم این کربلا چه تاریخی دارد و این مراسم چشم همه دنیا را کور کرده است. اما روزگاری برای همین مراسم چشم و دست و پا می‌دادند.

متوکل عباسی دست‌ها را برای زیارت قطع می‌کرد. ما مدیون شهدایی هستیم که در بیت نامه‌هایشان نوشته‌اند (آمده‌ایم تا راه کربلا باز شود). اگر به سوریه سفری داشته باشید می‌بینید که داعش با دمشق چکار کرده است. بیش از نیمی از ساختمان‌های این شهر ویران شده است آنها در زمستان برق نداشتند برخی از مغازه‌ها برای گرم کردن خود از چوب استفاده می‌کردند گاز و بنزین نداشتند. داعشی‌ها وارد خانه‌ها شده و به اجبار از پدر امضا می‌گرفتند که دختر ۱۲ ساله را به عنوان کنیز به آنها بدهد حاج قاسم و یارانش رفتند تا پای داعشی‌ها به کشور ما باز نشود.

### بین دو بهشت

به سمت بین‌الحرمین قدم بر می‌داریم. آنجا دانشجویان رشته پزشکی را می‌بینیم می‌گویند، گویا بین دو بهشت قرار گرفته‌ایم. آسمان بین‌الحرمین سقفی ندارد و گویا هوائی که در آن نفس می‌کشیم با تمام دنیا و تمام نقاط کره زمین فرق دارد.

امام زمان(عج) هم خودشان را به نام جد بزرگوارشان امام حسین(ع) معرفی می‌کنند. در نتیجه اگر بتوانیم امام حسین(ع) را به دنیا معرفی کنیم در واقع امام زمان(عج) را به تمام دنیا معرفی کرده‌ایم. دو طرف بین‌الحرمین کودکان کوچکی را می‌بینیم سینی‌های بزرگ خوراکی را روی سر نهاده و دو زانو نشسته‌اند تا از زائران ابا عبدالله(ع) پذیرایی کنند. تمام این کودکان تصویرگر سه ساله اباعبدالله(ع) و تمام کودکان کربلا است. جلوتر می‌رویم و به محضر ابا عبدالله(ع) و آقا ابالفضل العباس(ع) سلام کرده و دل سیر زیارت می‌کنیم و این آخرین دیدار است. اشک دلتنگی گونه‌هایمان را خیس کرده و تاب دل کندن از محضر یار را نداریم و تمام کسانی که سفارش کرده بودند و التماس دعا گفته بودند را در خاطر می‌آوریم و برای همگی دعا می‌کنیم در زیر لب از اربابمان می‌خواهیم تا دوباره ما را طلب کند. دل کندن از این دو حرم شریف بسیار دشوار است.

سلامی داده و به رسم میزبانان به‌جای خداحافظی باز سلام می‌دهیم و قدم در مسیر بازگشت می‌گذاریم به سمت مرز مهران حرکت می‌کنیم هنوز سیل زائران که از ایران عازم عراق می‌شوند بسیار است.

کالسکه‌های کودکان که بچه‌های زیر یک سال را داخل آن گذاشته و به سمت عراق حرکت می‌کنند به سوی مرز مهران حرکت می‌کنیم معمولا در مرز شلوغی و ازدحام بیشتر می‌شود چون این‌جا نقطه صفر مرزی است جایی که کشور عراق تمام شده و وارد خاک ایران می‌شویم.

### تنگه مرصاد

با وجود گرمای شدید هوا زائران دسته دسته در حرکتند. عده‌ای مانند ما در راه بازگشت هستند و عده‌ای هم حرکت می‌کنند به سمت عراق. بطری‌های آب خنک در سینی‌ها قرار گرفته و از زائران پذیرایی می‌کنند از مرز عبور کرده و وارد خاک ایران می‌شویم. به سمت تنگه مرصاد حرکت می‌کنیم جایی که روزگاری به قدم‌های شهدا و رزمندگان ۸ سال دفاع مقدس متبرک شده است.

اینجا حال و هوای شهدا را خوب حس می‌کنیم و معنویت ۸ سال دوران دفاع مقدس در این مرز و بوم حس می‌شود. به رسم روزگار دفاع تابلوهایی چوبی در فاصله‌های کوتاه از هم نصب شده است و روی هرکدام از آنها عبارتی نوشته شده است، روی یکی از تابلوها نوشته شده (خواهرم تو در سنگر حجابت مدافع خون منی) و در فاصله‌ای یکی دو کیلومتری باز تابلوی دیگری نصب شده با عنوان (شهادت آخرین معراج عشق است) و عکس شهدا در روی تابلوهایی نصب شده این‌جا ۳۰ کیلومتری نرسیده به کرمانشاه است و ما راهی شهدای عملیات مرصاد می‌شویم. در منطقه چهار زبر که تنگه مرصاد معروف است. تنگه‌ای که منافقان در عملیات فروغ جاویدان با ۲۵ تیپ و حدود ۴ تا ۵ هزار نفر از منافقین به ایران حمله کردند منافقان و ارتش عراق عملیات مشترک خود را با هجوم زمینی از طریق سرپل ذهاب از جنوب گردنه پاطاق(منطقه نزدیک سرپل ذهاب) آغاز و به طرف شهر کرند غرب پیشروی کردند.

نخستین تانک‌های عراقی با آرم منافقین وارد شده و به سمت اسلام‌آباد غرب پیشروی کردند که به محض رسیدن به داخل شهر تعدادی از نیروهای بسیج و مردمی با آنها درگیر شدند و به علت عدم هماهنگی بین نیروها و نفوذ بعضی از منافقین در بین مردم کنترل شهر از دست نیروهای نظامی خارج شد و به دست منافقین افتاد.

منافقین پس از آن به سمت کرمانشاه حرکت کردند که در منطقه ارتفاعات چهارزبر با مقابله رزمندگان ایران مواجه شدند و عملیات مرصاد در این منطقه توسط رشادت‌های شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی خلبان‌های تیزپرواز هوانیروز و مقاومت‌های نیروهای مردمی و سپاه پاسداران متوقف و برای همیشه خاموش شد.

### زیارت پنج شهید گمنام

اینک با صلوات بر ارواح مقدس شهدا وارد یادمان شهدای مرصاد می‌شویم در این یادمان پنج شهید گمنام آرمیده‌اند و خاک این منطقه را متبرک نموده‌اند در این جا تصاویری از شهدای این عملیات که توسط منافقین کوردل و خود فروخته در وضعیت دلخراش و دشواری به فیض عظیم شهادت رسیده بودند دیده می‌شود.

این تصاویر سنگ دلی منافقین کوردل را بیشتر نمایان می‌کند آنها که دم از خلق زده و ادعای مردم دوستی داشتند این‌گونه جوانان این مرز و بوم را به شنیع‌ترین شکل به شهادت رساندند.

این تصاویر مظلومیت شهدای ۸ سال دفاع مقدس آن لاله‌های خونین به خاک افتاده را نمایان می‌کند. بر سر مزار پنج شهید گمنام رفته و زیارتی کرد و فاتحه می‌خوانیم. این زیارت شهدای گمنام هم توفیقی است که ابا عبدالله(ع) از سفره رزق و روزی معنوی خود نصیب ما نموده است.

سر بر مزار شهیدان گمنام نهاده و دیدگانمان خیس از یاد خاطرات عاشقی می‌شود. خاطراتی از شهدا که بارها در صفحه‌های صدا و سیما به تصویر کشیده شده است.

### حضرت زهرا(س) مادرشهدای گمنام

می‌گویند شهدای گمنام در زمین گمنامند و در عرش الهی بلند آوازه، اینان که در زمین خاکی به ظاهر قوم و خویش و خانواده‌هایی ندارند تا هر شب جمعه بر سر مزارشان رفته و با گلاب دلتنگی غبار از سنگ مزارشان بشویند.

اما در عوض حضرت زهرا(س) که مادر عرش و آسمان هستند آن بانویی که خداوند آسمان و زمین را به خاطر نور آن بزرگوار آفرید مادر تمام شهدای گمنامند و شبهای جمعه این نام‌آوران آسمانی که در زمین خاکی گمنامند مهمان سفره‌های معنوی مادر شده و از دامان مادرانه خانم فاطمه زهرا(س) روزی می‌خورند و چه پرشکوه است وقتی مهمان مادری شویم که فرزندانی چون اباعبدالله(ع) و امام حسین(ع) و پهلوان رشید کربلا آقا ابالفصل العباس(ع) دارد.

از عباس(ع) یاد کردیم و باز روضه عطر یاس مشاممان را پر کرد روضه‌ای که وقتی پیر غلامان می‌خوانند با تمام وجود می‌گرییم برای مظلومیت و مهربانی این خاندان کرم وقتی آقا ابالفضل العباس(ع) از اسب بر زمین افتاده و در حالی‌که دو دستان مبارکشان را از دست داد و به تیر کین دشمنان چشم مبارکشان را خونین کرده وقتی صدای مهربان مادرانه‌ای را می‌شنود که می‌فرماید عباس من آب بنوش آب و عباس؟ عباسی که با لبان چاک چاک از عطش به علقمه رفت و مشک را پر آب نمود اما قطره‌ای آب ننوشید چون مولایش اباعبدالله(ع) و فرزندانش تشنه بودند و عباسی که وقتی دو دستش را جدا کردند خم به ابرو نیاورد اما وقتی تیر کین دشمنان مشکش را درید امیدش ناامید شد و دلش شکسته که حالا با چه رویی به خیمه گاه برگشته و در چشمان تشنه برادر نگاه کند و این چنین پهلوانی با چنین ادب و معرفتی می‌شود.

ابوالفضل یعنی صاحب فضل و بزرگی که وقتی مجروح و خونین بر زمین افتاده عطر یاس مشامش را لبریز نموده و صدای مبارکی را می‌شنود که می‌گوید پسرم آب بنوش عباس به رسم معرفت می‌گوید خانم شما چه کسی هستید؟ مادر من در مدینه است و مهر مادرانه‌ای جانش را پر می‌کند که می‌فرماید(من مادرت زهرا هستم) و اینجاست که این پهلوان رشید کربلا این یل‌ام البنین از دامان مادرانه خانم زهرا(س) گرفته و سیر از عشق مادرانه می‌شود و برای اولین بار اباعبدالله(ع) را برادر صدا می‌کند و می‌گوید (یا اخا ادرک اخا ... ای برادر، برادرت را دریاب) چون یقین حال کرده که فرزند خانم زهرا(س) است و لیاقت برادری اباعبدالله(ع) را دارد.

در این خاندان کرم آن‌قدر کریمانه می‌بخشند که هیچ سائلی را از درگاهشان ناامید نمی‌کنند و اینک مهمان شهدا هستیم گمنامان زمین خاکی و نامداران عرش آسمانی شاهدان شیدایی که آنان نیز از آب عشق مادرانه حضرت زهرا(س) سیراب گشته و حضرت زهرا(س) مادر آنهاست و چه لیاقتی بالاتر از مقام فرزندی برای آن بانوی بزرگوار و اینک ما نیز توفیق زیارت قبور مطهر این شهدای گمنام را به دست آورده‌ایم اینک ما نیز خاک پای این شهیدان شیدایی شده و از دریای بی‌انتهای آنها سیراب شویم.

### کمینگاه عاشقان

اینجا دلها کربلایی می‌شود یاد و خاطرات کربلایی جبهه‌ها در ذهن و خاطر تمام زائرین تداعی می‌شود و شعر معروفی که می‌گوید کربلای جبهه‌ها یادش بخیر.

اینجا مرصاد است و معنای تحت‌اللفظی مرصاد یعنی کمینگاه. آری این‌جا کمینگاه قلب‌های عاشق و شیدایی است که از زندگی روزمره و دنیای خاکی خسته گشته و به مزار یاران شهید پناه آورده‌اند کمینگاهی که دل‌های مستعد را صید کمند خود می‌کند و به روزگار ۸ سال دفاع مقدس می‌برد و به روزگار باکری‌ها و خرازی‌ها به یاد چمران و به دیار بابایی‌ها و همت‌ها و همتی عاشقانه باید تا بتوان از روزمرگی شهری و زنجیرهایی که از تکرار مکررات مادیات در دست و پای خاکی‌مان پیچیده رهایی یافت و با ملکوتیان دمی و لحظه‌ای همسفر شویم می‌رویم به روزگاری که اگرچه بمب و آتش و گلوله بود اما عشق یکدلی در میان ذره ذره از غبار خاک جبهه‌ها به چشم می‌خورد و می‌شد یکدلی و مهربانی را از لب‌های خشکیده بسیجی نوجوانی که قمقمه‌اش را به همرزم تشنه‌اش می‌داد به نظاره نشست.

و این همان درسی است که رزمندگان ما در جبهه‌های عشق بازی از مولایشان حضرت ابالفضل العباس(ع) آموختند.

### مهمان نوازی مردم کرمانشاه

دل کندن از شهدا و این خاک و دیار هم برایمان دشوار است ولی باید راهی شویم و به سمت ایران حرکت کرده و وارد کرمانشاه می‌شویم این‌جا نیز موکب‌های فراوانی برپاست و همه هرچه در توان دارند را در طبق اخلاص نموده و برای پذیرایی از زائران اباعبدالله(ع) تقدیم می‌کنند.

موکبی را می‌بینیم که جوانانی با لباس کردی ایستاده‌اند و آب و شربت خنک پخش می‌کنند. هر زائری که آب و شربت از آنها می‌گیرد می‌گویند(بنوش به یاد لبان تشنه ابا عبدالله(ع) موکب دیگری غذای نذری پخش می‌کند دختر کوچکی کنار پدرش ایستاده و قاشق‌های پلاستیکی را روی ظرف‌های غذا می‌گذارد. خانم سن داری کنار همین موکب نشسته و با لهجه شیرین کردی زائران را به داخل موکب دعوت می‌کند تا آب خنک و غذای نذری بخورند.

جلوتر می‌رویم پسر جوانی در حاشیه پیاده‌رو نشسته و با التماس از زائران می‌خواهد تا اجازه دهند کفش‌هایشان را واکس بزند. کمی جلوتر چند دختر بچه کوچک سینی‌های شکلات و خرما و بیسکویت در دست گرفته و از زائران پذیرایی می‌کنند.

و به راستی مسیر عشق بازی ابا عبدالله(ع) چه زیباست که هرکس در آن قدم می‌گذارد بی‌ریا شده و وجود خاکی را رها کرده و غرق در معنویت وجود مبارک اباعبدالله(ع) می‌شود طوری که تمام مال و دارایی و هستی خود را در راه آن بزرگوار هدیه می‌کند و به این هدیه می‌بالد.

چند مرد میانسال کرمانشاهی در کنار خیابان ایستاده و از زائران خواهش می‌کنند تا شب را در منزل آنان استراحت کنند هنوز هم جلوه‌های معنوی کربلا و اربعین ابا عبدالله(ع) به چشم می‌خورد. از کرمانشاه بیرون آمده و به سمت تهران حرکت می‌کنیم دلتنگی برای تنگه مرصاد و شهیدان گمنام، دلتنگی برای حال و هوای معنوی که آنجا داشتیم و نمازی که در جوار آن یاران شهید خواندیم دلتنگی برای سحرهای دلنشین ایوان نجف و نماز صبح‌هایی که با حال و هوای آقا امیرالمؤمنین(ع) آنجا می‌خواندیم.

و دلتنگی برای بین‌الحرمین و برای زیارت قبر شش گوشه آقا ابا عبدالله و کنج حرم آقا ابالفضل العباس(ع) که آهسته و زیر لب دردهای ناگفته دل را با اربابمان در میان نهاده و نوای دلنشین(سقای حرم سید و سالار نیامد- علمدار نیامد- علمدار نیامد) را زیر لب زمزمه می‌کردیم.

به راستی که تمام زائران کوی یار حاضرند تمام عمرشان را بدهند و لحظه‌ای در کنج حرم آقا ابالفضل(ع) و درد و دل با آن غیور مرد کربلا درد و دل با اربابی که نامش در همه حال ورد کوچک و بزرگ است و یک جرعه دیگر از جام عاشقی حضرت عباس(ع) و شراب عشق ابا عبدالله(ع) عوض کنند.

آری ما همگی غلامان کوی یاریم ما غلامان عاشقی هستیم که از ابتدای تولد در این دنیای خاکی کاممان را با تربت پاک اباعبدالله(ع) برداشتند و دوران حیات در این کره خاکی را با نماز و سجده بر همان تربت سر می‌کنیم و امید آن داریم که هنگام مرگ نیز آقا قدم رنجه کرده و به بالین ما غلامان عاشق آمده و جرعه‌ای از تربت پاک کربلایشان را در جان بی‌قرارمان بریزند تا توشه راه آخرتمان باشد و به امید سفری دوباره به دیار عاشقی و اربعین دیگر در دیار یار.

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی ست و حکایت همان قصه همیشگی یار است و عاشقانی که بی‌قرار دیدار اربابشان هستند.

اللهم ارزقنا زیارت الحسین(ع) السّلام عَلیَ الحُسَین(ع) وعَلی عَلِیِ ابن الحُسَین(ع) وعَلی اوْلادِ الحُسَین(ع) و عَلی اَصحابِ الحُسَین(ع).

## تاریک‌تر از شب

تاریک شده آسمان
هیاهویی به پا شده
به هرکجا که نظر می‌کنم
تیر است و گلوله نه بیمار در امان است و
نه بیمارستان
کودکان
آرام آرام لب فرو می‌بندند از نفس
غزه
هنوز بیدار است و نفس می‌کشد
مثل درخت‌های زیتون و باغ‌های لیمو
حتی اگر
سربازان چکمه‌پوش صهیونیست
در راهروهای بیمارستان شفا
شیشه‌های دارو را بشکنند
سرم‌های مرگ را شلیک
غزه نفس می‌کشد
و بازدمش
نفرینی است
که
دامن ددمنشانه سربازان مسلح را خواهد
گرفت
تیری که امروز به سمت شفا شلیک شد
موشکی خواهد شد
تا به سمت تل‌آویو پرتاب شود
خرجش
خون کودکان مظلوم بیمارستان شفاست
که در تاریک‌ترین لحظه دنیا
در تاریک‌ترین شب زمین
انتقام خواهد گرفت
قدس بیدار است
فلسطین بیدار است
چون روح انسانیت
در سراسر جهان بیدار شده است

**ابوالقاسم محمدزاده**

**یک شهید، یک خاطره**

## این دفعه برنمی‌گردم

**مریم عرفانیان**

درست ۲۴ ساعت قبل از اینکه حسین به شهادت برسد او را با سروصورتی خاکی در خط مقدم دیدم. در محاصره بودند. گفت به خاطر درگیری شدید حتی نماز را با تیمم می‌خوانند. من را در آغوش گرفت و با یک حالت خودمانی و صمیمیت خاصی ادامه داد: «سید جان، تو به عقب برمی‌گردی؛ ولی من این دفعه برنمی‌گردم.»

گفتم: «حسین آقا! این حرف‌ها را نزنید. ان‌شاءالله خداوند وجود شما رو برای اسلام و رزمندگان اسلام نگه دارد.»

دوباره گفت: «نه، من این دفعه شهید می‌شوم و شما ان‌شاءالله سالم برمی‌گردید. پیام مرا به خانواده و اقوامم برسانید و بگویید که ادامه‌دهنده راهم باشند.»

**خاطره‌ای از شهید حسین قائنی**
**راوی: سید محمد مبرقعی، همرزم شهید**